

ادبیات عامه و تحلیل جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی در چند «چی چی کا» از استان هرمزگان

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۱/۳۰

فاطمه کوپا*

بهجت نجیبی فینی**

منوره طیارای ایلاعی***

چکیده

قصه‌های عامیانه بخشی از ادبیات عامه به شمار می‌رود و ادبیات عامیانه نیز به نوبه‌ی خود بخشی از دانش مردمی و فرهنگ عامه است که معادل با «فولکلور» می‌باشد. در استان هرمزگان از دیرباز قصه، داستان‌های کوتاه و داستان‌های بلند وجود داشته و به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده است. در بعضی مناطق، این داستان‌ها با گویش محلی و منطقه‌ای «چی چی کای بپ گپو و مُم گپو» نامیده می‌شود. چی چی کایها زبان دل و جان، و بیان قوه‌ی ذهن، اندیشه، آمال و آرزوهای مردم استان هرمزگان بوده که از روزگاران گذشته تا کنون برجای مانده است. گرچه در این چی چی کایها ردپایی از تاریخ کهن به چشم می‌خورد، همچنان به صورت پویا و زنده، آموزنده و اغلب مثال زدنی و حکیمانه در میان عامه‌ی مردم وجود دارد.

این تحقیق به تحلیل محتوایی چند چی چی کای می‌پردازد؛ زیرا چی چی کایها نشان دهنده‌ی شیوه‌ی زندگی، طرز تفکر، نوع بینش مردم، سطح اعتقادات مذهبی و باورهای آنها هستند. درونمایه‌ی قصه‌های عامیانه‌ی مردم هرمزگان سرشار از پند و اندرز، نکته‌های ظریف و سودمند است و از اندیشه‌های والای مردم استان در محکم‌ساختن جایگاه آموزه‌های دینی و اخلاقی حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامیانه، چی چی کا، آموزه‌های دینی و اخلاقی، استان هرمزگان.

f.kouppa@yahoo.com

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و استاد دانشگاه پیام نور تهران..

behjatnajibi@yahoo.com

** دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس مدعو دانشگاه پیام نور بندرعباس و ابوموسی.

tayari.m90@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور ابوموسی و دبیر آموزش و پرورش.

۱- مقدمه

هنر و ادبیات توده، گنجینه‌ی زوال‌ناپذیری است که از افکار جمعی مردم نشأت می‌گیرد و کاخ بلند و باشکوهی از اندیشه‌ی بشری بنیان می‌نهد. فولکلور، نوای درونی هر ملتی است که با آن اندیشه متولد می‌شود، رشد می‌کند و زندگی را به پایان می‌برد (بختیاری، ۱۳۸۶: ۷).

ادبیات توده سرشار از داستان‌ها، مثل‌ها، قصه‌ها و روایت‌هایی است که افزون بر ماندگاری در گنجینه‌ی سینه‌ها به ادبیات کلاسیک هم راه یافته و از خدای نامه، شاهنامه، گرشاسب نامه و ... گرفته تا سمک عیار، داراب نامه، فلک نازنامه، ابومسلم نامه، طوطی نامه یا چهل طوطی و غیره را تغذیه کرده است (محبوب، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

هر رویدادی در بین اتفاقات روزمره، یک صحنه از قصه‌ای جدید خواهد شد و این صحنه‌های جدا از هم، در مغز پیچیده‌ی انسان با هم جمع می‌شوند و هویتی جدید می‌یابند که بین عوامل و عناصر آن همبستگی و ارتباطی منطقی پیدا می‌شود؛ گویی که هر کدام مقدمه‌ی دیگری بوده و زنجیروار به یکدیگر مرتبط شده‌اند (اخوت موسوی حسینی، ۱۳۸۷: ۶ و ۷).

قصه‌گویی شیوه‌ی شگفت‌انگیزی است برای بالا بردن درک و رفتارهای شفاهی و عملی. از سوی دیگر، قصه‌گویی در برگرفته‌ی بازنمایی‌هایی است از خود جهان و شخصیت‌های مختلفی که افراد با آنها تعامل برقرار می‌کنند که بدین ترتیب، روابط آنها را با دیگران از پیش شکل می‌دهند (شعبی، ۱۳۹۴: ۲۰).

به طور کلی، قصه‌ها و افسانه‌ها ساختاری فراتر از خیالبافی یا پژواک سنت‌های گذشته است. محتوای آنها بیش از هر چیز بازتاب رؤیاهای کسانی است که آنها را پرداخته، گفته و شنیده‌اند؛ رؤیاهایی مملو از بهره‌مندی از عدالت اجتماعی، سرشار از کار لذت بخش، زیبایی، صلح و آرامش و در نهایت آرزوی آزادی و رهایی است (درویشیان، خندان و مهابادی، ۱۳۷۶).

۱-۱- مفهوم ادبیات

ادبیات^۱ می‌تواند مفاهیم متعددی داشته باشد؛ می‌تواند هر نوشته‌ای اعم از نثر و نظم باشد یا هر سخن‌پردازی و عبارت‌سازی. به مجموع آثار مشابه در موضوع خاصی نیز ادبیات گفته می‌شود؛ مثل ادبیات موسیقی، ادبیات آندوه، ادبیات اقتصاد و ... (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۲). به عبارتی، اثر شکوهمندی که عامل تخیل در آن دخیل و با جهان واقع نیز ارتباط معنا‌داری داشته باشد، ادبیات گفته می‌شود (همان: ۱۶).

ادبیات، هنر الفاظ است و آثار شفاهی و مکتوب را در بر می‌گیرد. اغلب زمانی که به ادبیات اندیشیده می‌شود، تصور بر آن است که تنها ادبیات مکتوب مورد توجه است، و فراموش می‌شود آنچه که امروزه به شکل مکتوب وجود دارد، زمانی از طریق سنت شفاهی نگهداری شده است. بسیاری از آثار ادبی کهن، پیش از آنکه به نگارش درآیند در میان مردم به صورت شفاهی و سینه به سینه انتقال

1. Literature

می‌یافت. قصه‌ها از طریق همین سنت شفاهی، نسل به نسل منتقل می‌شد و بازرگانان و جهانگردان آنها را از کشوری به کشور دیگر می‌بردند. این نوع ادبی شامل هر اثر مکتوب است به نثر یا نظم که هدف آن تنها ابلاغ حقایق نیست؛ یعنی لذت بخشیدن به وسیله‌ی نوعی استفاده از تخیل آفریننده در کاربرد کلمات، بلکه بیان داستان نیز هست (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۴).

۱-۲- ادبیات عامیانه

فرهنگ عوام در زبان فارسی معادل کلمه‌ی بین‌المللی «فولکلور» است. فولکلور نیز کلمه‌ای است مرکب از دو جزء: یکی «Folk» و دیگری «Lore» و معنی آن دانش عوام می‌باشد. نخستین کسی که این رشته را اختیار کرد، «آمبرواز مورتن»^۱ است که در سال ۱۸۸۵ میلادی این عنوان را برگزید (محبوب، ۱۳۸۶: ۳۵). در زبان فارسی فولکلور را «فرهنگ عامه»، «فرهنگ عوام» و «دانش عوام» ترجمه کرده‌اند. مرحوم هدایت نیز آن را «فرهنگ توده» خوانده است (اشرف زاده، ۱۳۸۵: ۳۵).

ادبیات عامیانه فصل مشترکی است با ادبیات رسمی، اما روشنگری فرهنگ عامه در عرصه‌ی تاریخ پیش از فرهنگ و ادب رسمی است؛ چرا که بسیاری از آداب و رسوم، اعتقادات، آیین‌ها و باورهای مردم با تمام جزئیات و با دقت شرح داده شده و سینه به سینه منتقل گردیده است (همان: ۷۵ و ۷۷).

ادبیات توده‌ی مردم ایران، اثر مردم بی‌سواد یا کم‌سواد است، غالباً به صورت شفاهی می‌باشد و از جهت ساختار و محتوا با ادبیات سنتی مکتوب متفاوت است. این نوع ادبیات با زبانی ساده و لحنی عامیانه، اندیشه‌ها و احوال عوام را نشان می‌دهد (همان: ۷۷ و ۷۸).

ادبیات عامیانه، اصطلاحی است که موضوعاتی چون اساطیر، افسانه، حکایات، امثال و حکم، رقص، جادوگری، ترانه‌ها و تصنیف‌ها، متل و چیستان، دو بیت‌ی و فهلیویات و آداب و رسومی را که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، در برمی‌گیرد (بختیاری، ۱۳۸۶: ۲۵).

در میان شاخه‌های گوناگون میراث فرهنگ بشری، داستان‌ها و افسانه‌ها از همه قدیمی‌تر هستند. ابتدا محققین، «فولکلور» را فقط ادبیات عامه می‌دانستند؛ مانند قصه‌ها، افسانه‌ها، آرزوها، ترانه‌ها، مثل‌ها، متل‌ها، معماها و غیره اما کم‌کم تمامی سنت‌هایی را که به وسیله‌ی زبان بیان و آموخته می‌شد، در بر گرفت. از روزی که بشر سخن گفتن آموخت، حس کنجکاوی‌اش سؤال‌هایی درباره‌ی طبیعت و تاریخ در برابر وی نهاد؛ آدمی در نخستین روزهایی که قدم در عرصه‌ی بشریت گذاشت، از خود پرسید که من از کجا آمده‌ام؟ عالم از کجا پیدا شده‌است؟ شب، روز، گرما، سرما، آفتاب و ستارگان از کجا آمده‌اند؟ و او ناگزیر بود برای این سؤال‌ها جوابی پیدا کند؛ اولین پاسخ این پرسش‌ها با ساختن افسانه‌ها داده شد (محبوب، ۱۳۸۶: ۱۹۷، ۱۹۸).

بنابراین افسانه‌هایی در پیدایی عالم و زمین، آسمان و نبات و حیوان و پیشگویی راجع به وقت، نجوم، تاریخ طبیعی، طب و آنچه دانش عمومی نامیده می‌شد؛ مانند گاهنامه، سنگ شناسی، جانورشناسی و داروهای که عوام به کار می‌بردند به این علم افزوده شد (همان: ۱۹۸).

از طرف دیگر، اعتقادات و رسوم که وابسته به هر یک از مراحل گوناگون زندگی مانند تولد، بچگی، جوانی، زناشویی، پیری، مراسم سوگواری، جشن‌های ملی، مذهبی، مراسم طلب باران و عاداتی که مرتبط با زندگی عمومی است از جمله تمام پیشینه‌ها و فنون توده جزء این علم به شمار می‌آید؛ زیرا هر پیشه‌ای، ترانه‌ها، اوام و اعتقادات مربوط به خود را دارد. به عنوان مثال، مراسم طلب باران در ایران به صورت گروهی انجام می‌شود. در جزیره هرمز، برای طلب باران چند رأس گوسفند قربانی می‌کنند. این آیین در سایر مناطق ایران نیز به شکل‌های متفاوت انجام می‌شود. مردم در محلی که مصلی نام دارد جمع می‌شوند و دو رکعت نماز می‌خوانند، سپس گاو یا گوسفندی قربانی می‌کنند (دزگانی، ۱۳۹۳: ۱۴ - ۲۱).

بخش دیگر ادبیات عامه، ترانه‌های عامیانه هستند که از تشبیه و استعاره‌های پیچیده و متصنع تهی، و بیشتر گویای احساسات و افکار عامیانه است. رایج‌ترین شعر عامیانه «دوبیتی» است؛ زیرا قالبی است برای بیان حال و شرح تأثرات شاعر، بی‌آنکه شاعر را به تکلف قافیه اندیشیدن بپردازد (محبوب، ۱۳۸۶: ۴۷).

به طور کل ترانه‌های عامیانه با مضمون و محتوای متفاوت، در آداب و رسوم مختلف استفاده می‌شوند. در استان هرمزگان مراسمی چون زنبیل‌گردانی، نوروزی خوانی، چهاردهمی (مراسم مذهبی)، آرگیز گردانی (جشن نیمه شعبان)، چاووشی، تعزیه خوانی، لالایی‌ها و همچنین واقعه‌ی تاریخی، اشعار مذهبی (تعزیه‌نامه) از درویشان دوره‌گرد در وصف امام علی (ع)، اشعاری با موضوع ازدواج - که در مناطق بوشهر (واسونک) و در بندرعباس (باسنک) خوانده می‌شود - یا اشعار مربوط به مشاغل خاص مانند ترانه‌های چوپانان دیده می‌شود. این ترانه‌ها از انواع ادبیات و ترانه‌های عامیانه به شمار می‌رود که با باورها و اعتقادات مردم پیوند یافته است (سعیدی، ۱۳۸۶: ۳۵۷ - ۳۶۸).

۱-۲-۱- ادبیات داستانی

ای. ام. فورستر (۱۹۷۰-۱۸۹۷)، رمان نویس و ادیب انگلیسی است. او در کتاب «جنبه‌های رمان»، داستان را چنین تعریف می‌کند: «داستان، نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان»؛ به عبارت دیگر، داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است. در این معنا، داستان قلمرو گسترده‌ای از اسطوره، افسانه و قصه‌های سنتی تا انواع قصه‌های تمثیلی و اخلاقی و جن و پری، غول و ... را در کشورهای مختلف در برمی‌گیرد (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

داستان^۱، قصه‌ای است برساخته، قصه‌ای که فقط ساخته نمی‌شود بلکه «برساخته» می‌شود؛ یعنی محصول نامتعارف و غیر واقعی قوه‌ی تخیل انسان است. در طی قرن‌ها، داستان‌ها آینه‌ی تمام‌نمای زندگی مردم ایران است و جنبه‌های مختلف زندگی این ملت را در خود منعکس می‌کند و به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شود؛ از جمله داستان‌های جنگی، عشقی، دینی و مذهبی، داستان‌های عیاری و افسانه‌هایی که از زبان جانوران یا در قالب سخن گفتن با حیوانات بیان می‌شود (اسکولز، ۱۳۷۷: ۳-۵).

از روزگاران بسیار قدیم، اصول اخلاقی، علمی و حکمی را در قالب افسانه می‌گنجانیدند. در حقیقت، افسانه‌ها شرق و غرب گیتی را در می‌نوردیدند، از قومی به قومی و از نژادی به نژادی دیگر منتقل می‌شدند و سفری معجزه‌آسا طی می‌کردند (محبوب، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

۱-۲-۲- قصه

واژه‌ی قصه به معنی سرگذشت و حکایت است و در اصطلاح، به آثار خلاقانه‌ای گفته می‌شود که در آنها بر رویدادهای خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین شخصیت‌ها و افراد تأکید می‌شود (درویشیان و خندان مهابادی، ۱۳۷۶: ۲۶). در حقیقت، ماجراها و حوادث، قصه را به وجود می‌آورند و رکن بنیادی آنها را تشکیل می‌دهند؛ بی‌آنکه در رشد و گسترش قهرمان‌ها و آدم‌های قصه نقشی داشته باشند (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

قصه شامل آثار ادبی قدیم اعم از افسانه، حکایت، روایت و اسطوره می‌باشد که از دیرباز در جوامع انسانی مرسوم بوده و بیشتر جنبه‌ی خیالی و خارق‌العاده داشته است. تعیین نقطه‌ی آغازین قصه، دشوار و ناممکن است؛ زیرا قصه در شکل آغازین آن، همزاد شور و شعور آدمی در ابتدای زنجیره‌ی حیات اوست. براساس میراث موجود، سابقه‌ی قصه‌های مدون به حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد؛ مصریان نخستین ملتی بودند که قصه‌هایی درباره‌ی سحر و جادو، ارواح و ماجراهای عاشقانه ساختند (بابا پور، ۱۳۸۸: ۵۶). قصه می‌تواند مبتنی بر امور واقع باشد و نزدیکترین انطباق ممکن را بین حوادث داستان و چیزهایی که عملاً در جهان رخ داده‌اند، حفظ کند، یا بسیار تخیلی باشد و درکی را که از ممکنات معمول زندگی داریم زیر پا بگذارد (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

در میان داستان‌های کهن فارسی، مفاهیم، مضمون و بن‌مایه‌ها معمولاً مشترک و تکراری هستند؛ اما این نقش‌مایه‌ها قبل از آنکه به عناصر داستان مربوط باشد، به اعتبار و جایگاهی که مردم برای قصه قائل بوده‌اند، باز می‌گردد. در داستان‌های کهن، بر داستان‌گویی اشاره‌های بسیار شده است؛ هزار و یک شب و شهرزاد قصه‌گو، بهرام گور در هفت پیکر، قصه‌ی امیر حمزه، بختیارنامه و ... حتی کتاب‌های دینی مانند تورات، انجیل و قرآن سرشار از قصه هستند؛ به

1. Fiction

عنوان مثال، در قرآن داستان حضرت یوسف «احسن القصص» خوانده شده است. ذکر قصه و قصه‌خوانی و اهمیت آن در میان مردم، از تأثیر و حضور دلنشین و قوی آنها در اذهان و قلوب مردم حکایت می‌کند (ستاری، ۱۳۶۸: ۳ و ۴).

۱-۲-۳- ویژگی‌های بنیادی قصه‌های عامیانه

از ویژگی‌های مهم و اساسی قصه، سه خصوصیت بنیادی است که آن را از داستان کوتاه و رمان جدا می‌کند. این سه خصوصیت عبارتند از:

- خرق عادت

خرق عادت به معنای خلاف عادت است؛ یعنی آنچه با محسوسات عقلی و تجربیات حسی و عینی جور در نمی‌آید، مثل معجزات انبیاء و کرامات اولیاء که با تجربیات عینی و مشاهدات حسی مطابقت ندارد.

در دنیای قصه‌ها، حیوانات و اشیاء با انسان حرف می‌زنند و انسان نیز با آنها هم صحبت می‌شود، قهرمانان بر دیوها و شخصیت‌های شرور پیروز می‌شوند، از سحر و افسون استفاده می‌شود، طلسم‌ها شکسته و خوبی‌ها جانشین بدی‌ها می‌گردند.

- پیرنگ ضعیف

وجود حوادث خرق عادت، شبکه‌ی استدلالی قصه‌ها را تا حدودی سست می‌کند و باورپذیری آن سخت می‌شود. در قصه‌ها اغلب روابط علت و معلولی حوادث، نظم منطقی و معقولی ندارد. در این حالت حوادثی که امروزه پذیرفتنی نیست، در گذشته باور کردنی و معقول بوده است.

- کلی‌گرایی و نمونه‌ی کلی

در قصه‌ها، بیشتر وقایع و حالات به روایت در می‌آیند و به جزئیات حوادث کمتر توجه می‌شود. در قصه، شخصیت‌ها نه انسان معمولی بلکه نمونه‌هایی کلی و آرمانی هستند با ویژگی‌های کلی چون شجاعت، جوانمردی، نیکی، از خودگذشتگی و ... که در مقابله با شخصیت‌های شریر، دیوها و جادوگرها به نبرد می‌پردازند. قهرمانان، نمونه‌ی دلآوری، خردمندی، زیرکی و بزرگواری؛ و شخصیت‌های شریر مظهر ریاکاری، شیطان‌صفتی، پلیدی و هرزگی هستند (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۲ - ۱۳۴).

علاوه بر ویژگی‌های فوق، موارد دیگری مانند ایستایی شخصیت‌ها، گفتگوها و لحن‌های یکسان، تقدیرگرایی، پایان‌بندی‌های یکسان و قابل پیش‌بینی بودن برخی حوادث، تکیه بر نقش تصادف (حوادث غیرمتظره)، زاویه‌ی دید یکنواخت و ... نیز جزء خصوصیات قصه‌های عامیانه است. وجه مشترک دیگر تمام این داستان‌ها، برتری انکارناپذیر اصول اخلاقی است (بابا پور، ۱۳۸۸: ۵۷ و ۵۸). در هیچ یک از این داستان‌ها، کسی که برخلاف اصول جوانمردی، اخلاق و شرافت رفتار می‌کند، توفیق نمی‌یابد و قهرمان داستان نیز هرگز برای پیشرفت خویش به حيله و تزویر و ریاکاری متوسل نمی‌شود (همان: ۱۲۰).

۲- خلاصه‌ی «چی چی کاه» و تحلیل محتوایی آن‌ها

۱-۲- چی چی کای «گنجینه‌ی طلا»

این قصه حکایت دو برادر است؛ یکی عاقل و دیگری نادان که بر سر به دست آوردن میراث پدر با یکدیگر نزاع می‌کنند. برادر عاقل با مشورت مادر خویش، گاو را به عنوان سهمیه‌ی ارث به برادر نادان سپرد تا بفروشد. برادر نادان گاو را به بیابان برد، ولی با شنیدن صدای کلاغ به اشتباه تصور کرد که مشتری گاو اوست. گاو را در بیابان رها کرد و در نهایت، گاو بیچاره طعمه‌ی گرگ‌ها شد. روز بعد با سفاهت برای گرفتن پول به سوی کلاغ رفت. کلاغ پی در پی پرید و برادر نادان او را دنبال کرد، از قضا به گنجینه‌ای رسید و مادر و برادر خویش را از این ماجرا آگاه کرد و قصه با درایت مادر و برادر عاقل پایان پذیرفت.

تحلیل محتوایی

در این داستان، فقط ویژگی سوم داستان‌های عامیانه وجود دارد؛ زیرا نه خرق عادت است و نه پیرنگ ضعیف دارد که در آن حوادثی مافوق طبیعی و دور از ذهن و باورهای مردم وجود داشته باشد، بلکه وقایع و حالات در کل به روایت در آمده است. عنصر تخیل و فانتزی تنها در بخشی از داستان نمایان می‌شود که کلاغ پسرک نادان را بر سر صندوقچه‌ی طلا می‌برد؛ اما محتوای کلی قصه، به زندگی واقعی و روزمره‌ی مردم نزدیک و کاملاً ملموس می‌باشد. ماجرای ارث و تقسیم آن، واقعیت زندگی مردم هر جامعه‌ای است؛ چه بسا همین درگیری‌ها و کشمکش‌های افراد در خانواده، وقایع داستان را به وجود می‌آورد.

این داستان، از بخشی واقعی در زندگی مردم حکایت می‌کند که به تجربه‌های انسانی معنا و مفهوم می‌بخشد و در آن طمع سیری‌ناپذیر بشر برای به دست آوردن مال و ثروت، بیان می‌شود. گرچه یکی از قهرمانان داستان گرفتار سفاهت و نادانی است، اما تلاش برای سهم شدن در ارث پدری همچنان در ضمیر خودآگاه یا ناخودآگاه وی وجود دارد. نکته‌ی مهم در مورد این شخصیت، صداقت و راستگویی اوست که در عین جهالت، سادگی او عاری از هر مکر، نیرنگ و دروغ است. از سوی دیگر، مشورت برادر عاقل با مادر خویش، از احترام به والدین و اهمیت مشورت حکایت می‌کند که براساس مبانی اعتقادی پیشینیان و متون مذهبی و دینی ارزش بسیار دارد.

۲-۲- چی چی کای «کره اسب سبز»

«قصه‌ی کره اسب سبز» نظیر داستان ملک محمد، ماجرای پسری است که نامادری به او ظلم می‌کند. پسر، کره اسب محبوب و در عین حال دانایی داشت که با او سخن می‌گفت و او را از توطئه‌های نامادری آگاه می‌ساخت. وقتی نامادری نقشه کشید تا اسب را به قتل برساند، ناچار از شهر گریخت و به شهر دیگری رفت. از قضا پادشاه آن شهر هفت دختر دم بخت داشت و دست تقدیر او را داماد

پادشاه ساخت. پسر با سوزاندن دسته‌ای از موهای دُم اسب، به خواسته‌های خویش رسید و به خوشی زندگی کرد.

تحلیل محتوایی

شیوه‌ی نقل قصه‌ی کره اسب سبز، مانند الگوی «هزار و یک شب» است. بیان قصه در قصه، از ویژگی قصه‌های سبک هندی است. خصوصیت‌های مهم این نوع قصه‌ها عبارت است از: نقش حساس زنان، ارتباط انسان با حیوانات و همزیانی با آنها، و یاری طلبیدن از حیوانات که موجب می‌شود رشته‌ای نامرئی و غالباً خرق عادت میان انسان و حیوان کشیده شود.

محتوای قصه‌ی کره اسب سبز همچون قصه‌ی ملک محمد، از نوع تمثیلی و زنجیره‌ای از تصاویر است. راوی، آگاهانه یا ناخودآگاه با قرار دادن و نظم بخشیدن به الگوهای آشنا و در عین حال وجود عنصر تکرار، به ساخت روایت و نقل آن می‌پردازد.

قصه زاینده‌ی تخیلی است که با واقع‌گرایی ملموس زندگی همراه است؛ احساساتی چون عشق و علاقه‌ی قهرمان قصه به کره اسب، حسادت نامادری که او را وادار می‌کند برای از بین بردن کره اسب نقشه بکشد، طمع ملای ده و همدستی او با زن که منشأ توطئه چینی می‌شود، می‌تواند از نمودهای واقع‌گرایی زندگی آدمی باشد. اما حرف زدن کره اسب با قهرمان داستان، عنصر فانتزی و تخیل را یادآور می‌شود و می‌آموزد که برای درک جلوه‌های تأثیرگذار مجموعه‌ای از حوادث زندگی انسان، روایت، صرفاً آنچه اتفاق افتاده را نشان نمی‌دهد، بلکه آنچه می‌تواند اتفاق بیفتد را ابداع می‌کند. نویسنده در این روایت به نظر می‌رسد که اجزای داستان را پیش از این دیده، یا شنیده و سمت و سوق آن، پیشروی به سوی عدالت با جهت‌گیری اخلاقی است.

در بسیاری از قصه‌های عامیانه، عدد هفت عددی مقدس است که مجموعه‌ای کل و منظم به نمایش می‌گذارد. تقدس این عدد در آیات و احادیث دینی و تأثیرپذیری مردم از متون مذهبی به خصوص قرآن؛ هفت آسمان، هفت شبانه روز بلای نازل شده به قوم عاد، هفت در دوزخ، سیاره‌های هفتگانه، عجایب هفتگانه، هفت روز هفته، هفت تن اصحاب کهف، هفت دور طواف خانه‌ی خدا و ... فراوان دیده می‌شود. در آیین زرتشتی نیز احترام و تقدس به عدد هفت دیده می‌شود: هفت سین سفره‌ی نوروز، کاشتن هفت نوع غله (سبزه‌ی سفره‌ی هفت سین)، هفت امشاسپند، هفت دیو یا عامل شر، هفت آتشکده‌ی مقدس و ...

در «سفر پیدایش» تورات، چنین آمده است: خداوند جهان را در شش روز آفرید و روز هفتم از کارهای خود آرام گرفت. خداوند روز هفتم را مبارک خواند و تقدیس نمود. در قصص قرآنی نمونه‌های فراوانی از کاربرد عدد هفت مشاهده می‌شود: هفت گاو لاغر و فربه در خواب فرعون و داستان یوسف (ع)، هفت سنبله‌ی تر و خشک در ادامه‌ی داستان حضرت یوسف، هفت سال خشکسالی و هفت سال

قحطی؛ همین‌طور در دین مسیحیت و کتاب انجیل متی از هفت روح پلید، هفت گناه، هفت توبه، هفت شادی و هفت اندوه و نمونه‌هایی مشابه این یاد می‌شود. با توجه به مواردی که پیش از این در مورد تقدس و توجه به عدد هفت ذکر شد، به این نکته می‌توان رسید که این عدد در بین توده‌ی مردم و روایت قصه‌های عامیانه‌ی آنان، نماد و جوهره‌ی از خودگذشتگی، اخلاق‌مداری، اشراق و شفقت، پاکی و روشنایی و مهمتر از همه، معنویت درونی است. بنابراین، عامه‌ی مردم عدد سحرآمیز هفت را همگام با حرکت هستی و اتفاقات در پیش رو می‌دانند؛ این اعتقاد در بین توده‌ی مردم وجود دارد که هر گاه طالع کسی تحت تأثیر عدد هفت قرار بگیرد، نشانه‌ی خوش‌یمنی اوست. این عدد در ساختار قصه‌ها نیز به شکل‌گیری حوادث و روایت آن کمک کرده است.

پیروزی و برتری کردار نیک بر نابکاری و مکر و حيله، غلبه‌ی تقدیر و قدرت اراده‌ی خداوند در نجات مظلومان و مهم‌تر از آن رساندن به بزرگی و عزت در قصه‌ها، مصداق آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی آل عمران است: «خداوندا! به هر کس که اراده کنی بزرگی می‌بخشی و هر آنکه را بخواهی، به ذلت می‌رسانی». نکته‌ی دیگر در چی‌چی‌کاهای «کره اسب سبز و ملک محمد»، همسرگزینی دختران پادشاه با پرتاب کردن نارنج به سوی فرد مورد نظر است. این امر نشان‌دهنده‌ی آیین گذشتگانی است که برای زنان و دختران ارزش بسیاری قائل بودند تا جایی که آنها خود جفت خویش را برمی‌گزیدند.

در برخی از منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه، از «ترنج زرین» به عنوان وسیله‌ای برای همسرگزینی یاد شده است؛ هم در آیین ازدواج و هم در جلوه‌نمایی و اظهار عشق. به روایت کوش‌نامه، رسم ازدواج این‌گونه بود که خواستگار، ترنجی زرین برای دختر می‌فرستد؛ اگر دختر ترنج را پذیرفت، این به معنای قبول ازدواج است و اگر ترنج را باز پس فرستاد؛ یعنی پاسخ او به خواستگار منفی است. گاهی به جای ترنج، سیب، نارنج، تاج، دسته‌ی گل و... به یکدیگر تقدیم یا به سمت یکدیگر پرتاب می‌کنند.

در انتها به ذکر یکی از ابیات حکیمانه‌ی سعدی شیرازی در بوستان می‌پردازیم که امروزه به صورت ضرب‌المثل به کار می‌رود: «خدای ار به حکمت ببندد دری / گشاید به فضل و کرم دیگری؛ یا به رحمت گشاید در دیگری». زمانی که بنده‌ای از بندگان در امور خویش به بن‌بست می‌رسد و در نتیجه ناامید می‌گردد، این ضرب‌المثل خطاب به او بیان می‌شود که نباید ناامید شد؛ زیرا به یقین خداوند بهتر از هر کس دیگر به خیر و صلاح انسان آگاه است.

۲-۳- چی چی کای «هر که بد کند، بد به خود کند»

پیرمردی با شتر خود در کوی و برزن می‌گشت و این مثل را همواره زمزمه می‌کرد: «هر که بد کند، بد به خود کند/ بدکار به خدایش بسپار». یکی از زنان محله از سخنان او ناراحت شد، پس تصمیم گرفت که بی‌معنا بودن پیام او را اثبات کند. در نتیجه با تهیه کردن نان و خرمایی مسموم، پیرمرد را برای خوردن غذا به بیرون شهر هدایت کرد و به خیال خود از دست او راحت شد. پیرمرد راهی شد و در نقطه‌ای دور افتاده، نزدیک آب انبار پدر و پسری را دید که گرسنه بودند. پس نان و خرما را به آنها داد و با خوردن آن هر دو مردند. وقتی جسد‌ها را به شهر باز گرداندند، زن متوجه شد که این جسد‌ها به همسر و پسر خودش که در سفر بوده‌اند، تعلق دارد.

تحلیل محتوایی

مفهوم اصلی قصه، واکنش اعمال انسان‌ها است، یا همان «مکافات عمل» که به طور یقین رخ می‌دهد.

در قرآن کریم سوره اسراء آیه‌ی ۸۴ آمده است که: «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید؛ و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید». چرا که براساس قاعده و نظام هستی، هر عملی، عکس‌العملی در پی دارد و همین عامل، پایه‌ی اعتقادی دینی و ادبی در آثار و فرهنگ عامیانه بوده است.

در دین اسلام و سایر ادیان الهی، اعتقاد به دنیای دیگر سبب شده است این باور پدید آید که بازتاب تمامی اعمال انسان‌ها، در انتظار آنها خواهد بود. در ادبیات نیز به نمونه‌هایی از این اشعار بر می‌خوریم:

هر چه کنی به خود کنی
گر همه نیک و بد کنی

نمونه‌ی دیگر، این بیت معروف از مولانا است:

از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم بروید جو ز جو
(مثنوی معنوی، دفتر دوم: بیت ۲۵۷۳)

البته معمولاً مکافات به نتیجه‌ی عمل بد اطلاق می‌شود و این عامل یکی از سنت‌ها و قوانین طبیعی آفرینش است. مولانا در دفتر اول مثنوی، بخش ۹، بیت ۳۷ از «داستان فرستادن پادشاه رسولان به سمرقند به آوردن زرگر» چنین اشاره می‌کند: این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا

نمونه‌ی این داستان در ادبیات عامیانه‌ی فارسی، زبانزد بسیاری از اقوام است: «درویشی دوره گرد و زنی مکاره، و در انتها غذای مسمومی که برای از بین بردن درویش تهیه شده و از قضا به فرزند گمشده‌ی خود زن خورانده می‌شود. بنابراین، بازتاب و بازخورد هر عمل چه خوب یا بد، دیر یا زود به خود انسان باز می‌گردد.»

۲-۴- چی چی کای «سنگ تراش»

این داستان، قصه‌ی سخن گفتن سنگ تراشی است که با سنگ وسایل زیادی مانند کاسه، بشقاب، لیوان و... درست می‌کند. او همواره با خدای خود حرف می‌زند و او را به مهمانی خویش دعوت می‌سازد و چنین می‌گوید: خدایا! اگر به خانه‌ام بیایی، برایت مقدماتی (آب، نان، خانه، زن و...) فراهم می‌کنم. در همین حال حضرت موسی او را می‌بیند و بر او و سخنانش خشم می‌گیرد که کفر مگویی. سنگ تراش ناراحت و دل شکسته می‌شود. خداوند به موسی می‌گوید: چرا بنده‌ی مرا رنجاندی؟ اکنون برو و از او پوزش بخواه و بگو که خدایت نزد تو خواهد آمد.

تحلیل محتوایی

قصه‌ی سنگ تراش، روایتی است ساده و بی‌پیرایه از قهرمان قصه؛ فردی که هوش و فراست چندانی ندارد و پایه‌ی اعتقادی وی بسیار عامیانه، ساده و بدون آداب و ترتیب است. او معتقد است خداوند زمزمه‌ی محبت او را می‌شنود و پاسخ می‌دهد. البته در این سخن که خداوند سمیع و شنوا است جای هیچ تردیدی نیست، اما نه به تعبیر عامیانه پاسخی که با حواس ظاهری شنیده شود. خداوند در سوره‌ی غافر «آیه‌ی ۶۰» چنین می‌فرماید: «بخوانید مرا تا استجابت کنم شما را». در این قصه، لطف و رحمت بیکران خداوند مشاهده می‌شود و به یقین مشخص می‌سازد که رسالت پیامبران، استوار ساختن پیوندهای از هم گسیخته‌ی بشری با خداوندگار مهربان است. این قصه داستان موسی و شبان را یادآوری می‌نماید. مولانا در دفتر دوم مثنوی، ابیات ۱۷۲۲ به بعد در همین باب چنین آورده است:

دید موسی یک شبانی را به راه
تو کجایی تا شوم من چاکرت
کو همی گفت ای اله و ای خدا
چارقت دوزم، کنم شانه سرت

در ادامه دیدن موسی، شبان را و سرزنش وی که این گونه عبادت شایسته‌ی خداوند نیست و عتاب خداوند در ادامه‌ی داستان به حضرت موسی (ع)، به سبب سرزنش شبان:

ما برون را ننگریم و قال را
تو برای وصل کردن آمدی
ما درون را بنگریم و حال را
نی برای فصل کردن آمدی
هیچ آداب و ترتیبی مجوی
هر چه می‌خواهد دل تنگت بگوی

راز و نیاز چوپان با پروردگار خویش، نه لزوماً از جلوه‌های ویژه‌ی عبادت بندگان خاص برخوردار است یا از قواعد و قوانین مشخص قراردادی و مقبول خاص و عام، بلکه راز و نیازی صادقانه، خالصانه و بی‌واسطه و در عین تهی‌دستی مملو از ایمان قلبی است که خدای را به میهمانی خویش می‌طلبند و دعوت نموده است.

در این قصه، عنصر خیال و فانتزی وجود ندارد و زمان و مکان نیز لزوماً رابطه‌ی

منطقی ندارند؛ چرا که بندگان خداوند هر لحظه و در هر مکان که احساس نیاز کنند، می‌توانند بی‌واسطه و بدون در نظر گرفتن موقعیت ویژه‌ی فردی و بی‌اهمیت به القاب و عناوین، با خدای خویش راز و نیاز و نیایش کنند.

بنابراین بیان حقیقت از طرف حضرت موسی (ع)، سبب آگاهی سنگ تراش و در نتیجه شکستن روح خالص عبادت وی و دور شدن معنوی آن فرد از پروردگارش می‌شد. در سوره‌ی بقره «آیه‌ی ۲۸۶» آمده است: «مكلف نیست هیچ انسانی بر کاری، مگر آنکه بر انجام آن توانا باشد.»؛ و در حدیث نبوی از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت می‌شود: «اعمال انسان به نیت آنها است.» باورهای خالصانه و صادقانه‌ی عامه‌ی مردم؛ آن هم باورهای فراتر از قوای مشخص قراردادی، در این قصه جایگاهی خاص دارند و از لزوم ارتباط خالصانه‌ی بنده و حق تعالی حکایت می‌کنند.

۲-۵- چپ‌چی کای «کچل و دختر پادشاه»

قصه‌ی «کچل و دختر پادشاه»، داستان پادشاهی است که دختری زیباروی داشت و نمی‌خواست او را به ازدواج هر فردی درآورد. به همین دلیل معمایی طرح و به همگان اعلام کرد، هرکس بتواند سه دروغ بگوید که هیچ‌وقت درست نباشد، دخترم را به او خواهم داد. در بین خواستگاران دختر، هیچ‌کس توانایی حل این معما را نداشت؛ به جز فردی کچل که هوش و فراست زیادی داشت. کچل سه دروغ گفت و پادشاه که از زیرکی او خوشش آمده بود دخترش را به وصلت او درآورد.

تحلیل محتوایی

این داستان از نوع قصه‌های واقع‌گرا است که در پیوستن ماجراها و شکل‌گیری آن، رنگ و بوی بسیار اندکی از فانتزی مشاهده می‌شود. خرق عادت نیز در این قصه جایگاه چندانی ندارد؛ چرا که میان پیرنگ آن با تجربیات حسی و محسوسات عقلی هیچ مغایرتی مشاهده نمی‌شود. هوشمندی، زیرکی، فراست، جسارت و بی‌باکی، و در عین حال فقر و تهیدستی می‌تواند خصوصیت عام هر انسانی و اغلب مقبول وی باشد، بدون در نظر گرفتن شکل ظاهری فرد، میزان تحصیلات و پایگاه اجتماعی. قهرمان داستان، عنصری از عناصر قصه‌های عامیانه‌ی فارسی است. گاه در بنیاد قصه، قهرمان شخصیت چشمگیری است با ویژگی‌های مشترک فردی که در بسیاری از قصه‌های عامه‌ی مردم تکرار می‌شود؛ از جمله شخصیت کچل که در قصه‌های متفاوت در قالب کچل کفترباز، کوروغلو و کچل حمزه (صمد بهرنگی) و ... دیده می‌شود. شنیدن این قصه نه تنها کسالت‌آور نیست، بلکه با طرح مسأله‌ای معماگونه، خواننده یا شنونده‌ی قصه را مشتاق به دانستن آن می‌کند؛ چه کسی می‌تواند گره معماهای پادشاه را بگشاید و دختر را به وصلت خود درآورد؟ راوی قصه، شنونده را می‌آزماید، او نیز در بحر تفکر فرو می‌رود و به

دنبال راه حل معما می‌گردد. مایه‌ی شگفتی است که بسیاری از همین روایت‌های ساختگی یا روایت‌هایی که حاصل تجربه‌های انسانی است، در زمان‌های گذشته‌ی دور می‌توانستند آثار هنری بدیع و جدیدی بیافرینند.

نتیجه‌گیری

فولکلور، آیین‌های تمام‌نما و تمام‌عیاری است که می‌توان اخلاق، کردار، روحیات، منش‌ها، آداب و رسوم، سنت‌های عاشقی و دلدادگی، دشمنی و کینه‌ورزی، زیبایی‌ها و زشتی‌ها را در آن مشاهده کرد. بایستی پذیرفت که جاودانه‌ترین آفرینش‌های ادبی، از فولکلور و ادبیات توده الهام گرفته است.

قصه‌های مردم هرمزگان، میراثی ماندگار با درون مایه‌ای سرشار از احترام به عقاید و اخلاق، و آموزش مسائل اخلاقی، دینی و مذهبی است که راست‌کرداری، پرهیز از پلیدی و ناپاکی، خویشتن‌داری، رازداری و تحمل سختی‌ها برای دستیابی به پاداش را به مردم می‌آموزد. این درون‌مایه‌ها به گونه‌ای شایسته و خوب در قالب قصه، در روایت چی‌چی‌کاهای شبانه‌ی «بپ گپو و مُم گپو» به تصویر کشیده می‌شود.

در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان سحر و افسون، پریان، سخن گفتن حیوانات، اعتقاد به شانس، اعتقاد به نذر بستن، پذیرفتن قدرت سرنوشت، قدرت پیشگویی، انجام کارهای خرق عادت، بردباری، رازداری و ... همگی از فرهنگ و ادبیات غنی مردم این مرز و بوم حکایت می‌کند؛ فرهنگی که ریشه در باورهای پیشین مردم دارد.

پادشاه در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان، نماد قدرت برتر و مرکزیت عالم است. علاوه بر این، فرمانروایان نمود ناخودآگاهی و حافظه‌ی عالم هستند. بیشتر چی‌چی‌کاهای استان هرمزگان، جایگاه ارتقاء قهرمان قصه با همراهی و هدایت حیوانات خردمند و نیکوکار است که هم قهرمان را راهنمایی می‌کنند و هم او را نجات می‌بخشند.

در تمام قصه‌های هرمزگان، انسان بر حیوانات سلطه دارد و هر کدام از آنها نماد و تمثیلی از انسان‌های متفاوت هستند؛ مانند خروس و اسب. خروس در چی‌چی‌کاهای استان هرمزگان و به طور کلی نواحی جنوب ایران، نقش رسوا کننده و خبر دهنده دارد که به سود قهرمان قصه عمل می‌کند. اسب، نماد موجودی است که مقدمات سفر قهرمان را برای رویارویی با حوادث مختلف فراهم می‌کند. اسب در قصه‌ی «ملک محمد و کره اسب سبز»، همچون انسان قدرت سخن گفتن دارد و با دادن موی یال خود به قهرمان و سوزاندن آن، در هنگام مشکلات بر قهرمان داستان ظاهر می‌شود و او را یاری می‌دهد. این امر خود یادآور داستان سیمرغ در شاهنامه است که در سختی‌ها به یاری رستم می‌شتابد. نارنج و سیبی که دختران پادشاه برای همسرگزینی به دست می‌گیرند، می‌تواند

نشانه‌هایی از نظام زن/مادر سالاری و استقلال عمل و آزادی دوشیزگان در زمینه‌ی عشق و ازدواج باشد. این آیین متأثر از آیین‌ها و باورهای گذشتگان است؛ از جمله داستان «کتایون و گشتاسب» که در آن کتایون با پرتاب نارنج، گشتاسب را از میان صف خواستگاران برگزید؛ یا اشاره به «ترنج زرین» در روایت‌های پس از شاهنامه است که از طرف خواستگار برای دختر فرستاده می‌شد؛ اگر دختر خواستگار را قبول می‌کرد، ترنج را می‌پذیرفت و در غیر آن صورت ترنج را پس می‌فرستاد که البته بنا بر تقدیر و سرنوشت پسرانی را برای دامادی پادشاه انتخاب می‌کردند.

قصه‌های هرمزگان، منبعی غنی و سرشار در پژوهش‌های اجتماعی به شمار می‌رود. اگر هر کدام از عناصر این قصه‌ها رمزگشایی شوند، بنیان آنها متأثر است از واقعیت‌های محسوس و تجربه‌های بشر در طول زندگی، امیال و آرزوهای انسانی و نیازها و خواسته‌ها در بیکرانه‌ی زندگی بشری.

به نظر می‌رسد چی‌چی‌کاه‌ها، طرح پیچیده‌ای از وقایع و حوادث در گذشته‌ی مردم باشد؛ اما ساختار ساده‌ی قصه‌ها با توجه به علایق مردم عامه و آزادی مطلق اندیشه‌ی انسان‌ها در گذشته، به اختصار تجربه‌ها، ابتکارات و شیوه‌ی نو به تصویر می‌کشد. نشان دادن جایگاه آموزه‌های مذهبی، اعتقادی و اخلاقی در چی‌چی‌کاه‌های استان هرمزگان، ضرورتی درونی، فطری و طرحی نو است که بر پایه‌ی چارچوب قالب انسانی و با توجه به پندارهای زنده و با هدف گشودن دیده‌ی بصیرت شکل می‌گیرد. چی‌چی‌کاه‌ها، منبع تازه‌ای برای تدوین تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم به شمار می‌رود.

قصه‌ها در فراز و نشیب زندگی، همیشه لطایف و زیبایی‌های خاص خود را دارد که از زندگی اجتماعی مردم متأثر می‌باشد؛ ماجراهای دشوار زندگی و تلخکامی‌ها، میراث متفاوت و غنی گذشتگان است که باعث شد نکته‌های حیاتی و قیاسی در ذهن بشر شکل گیرد و سبب بیداری او شود. آن زمان است که انسان دانست؛ اصول اخلاقی و انسانی هرگز کهنه، دور انداختنی و فراموش شدنی نیستند.

بنابراین با نقل و بیان قصه‌ها و تحلیل محتوای آنها، پیوندی ناگسستنی در الهام گرفتن از پیام‌های اخلاقی آن قصه‌ها شکل می‌گیرد و از بسط و گسترش و پاسداشت این گنجینه‌های ارزشمند، اطمینان حاصل می‌شود. این امر خود می‌تواند راهگشای نسل‌های بعدی در طول زمان باشد.

منابع و مأخذ

- اخوت موسوی حسینی، حامد (۱۳۸۷)، صد قصه، چاپ اول، کرج: اخوت.
اسکولز، رابرت (۱۳۷۷)، عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نوبهار.
اشرف زاده، رضا (۱۳۸۵)، فارسی عمومی گزیده‌ی نظم و نثر پارسی، چاپ نهم، تهران: اساطیر.
باباپور، زهرا (۱۳۸۸)، آشنایی با ادبیات معاصر (نثر)، چاپ دوم، بندرعباس: نقش آفرین ارژنگ.
بختیاری، محمد رضا (۱۳۸۶)، فولکلور و ادبیات عامه، چاپ اول، ارومیه: انتشارات ادیبان.
جمالی، زهرا (۱۳۹۴)، بدانیم و بنویسیم جستاری در تعاریف و مفاهیم داستانی، کتاب الکترونیکی.
دژگانی، ایران (۱۳۹۳)، باورهای سینه به سینه در هرمزگان، قم: انتشارات دار التفسیر.
درویشیان، علی اشرف و خندان (مهبادی)، رضا (۱۳۷۹)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ج ۱، تهران: کتاب و فرهنگ.
سعیدی، سهراب (۱۳۸۶)، قصه‌ها و افسانه‌های مردم هرمزگان، چاپ اول، قم: سلسال.
ستاری، جلال (۱۳۸۶)، افسون شهرزاد، تهران: توس.
شعبی، فاطمه (۱۳۹۴)، قصه درمانی، چاپ اول، تهران: نشر الکترونیکی کتاب راه.
عالی‌زاده ایسینی؛ حیدری هنگامی، آزیتا؛ داودی‌پور، صغری؛ جهانشاهی، سهیلا؛ باوقار، نساء؛ زمانی، کوروش (۱۳۹۱)، استان شناسی هرمزگان، چاپ دوم، تهران: کتاب‌های درسی ایران.
محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه‌ی ایران (مجموعه مقالات به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری)، ج اول، تهران: چشمه.
میر صادقی، جمال (۱۳۸۳)، داستان و ادبیات، چاپ اول، تهران، انتشارات آیه‌ی مهر.
_____ (۱۳۹۰)، راهنمای داستان نویسی، چاپ دوم، تهران: سخن.
نقوی، حسام‌الدین (۱۳۹۳)، آگاهی ملی در ادبیات پیشین هرمزگان، چاپ اول، تهران: هفت رنگ.
نوربخش، حسین (۱۳۶۲)، خلیج فارس و جزایر ایرانی، گیلان، چاپ اول، گیلان: سنائی.

Common literature and an in-depth analysis of the position that religious and moral teachings have in some Chi Chi Kas of Hormozgan province

Fatemeh Koupa
Behjat Najibi Fini
Monavvare Tayyari eilaghi

Abstract

Folktales are considered part of common literature and common literature itself also comes from people's knowledge or popular culture which is commonly known as "Folklore".

In Hormozgan province, stories, anecdotes plus short and long stories have been quoted orally for a long time through many generations and in some regions based on the local and regional dialect, these stories are commonly known and named as "Bap Gapoo and Mom Gapoo Chi Chi Kas". In fact these Chi Chi Kas are the language of the heart and soul of Hormozgan people and a way by which they can express their mental power, their hopes, wishes and desires which have remained for them from the past until now and in spite of the long and ancient trace of history, these stories are still alive and dynamic, full of wisdom and informative messages which exist among common people.

This research will undertake a conceptual analysis of Chi Chi Kas. Chi Chi Kas indicates style of life, method of thinking, level of religious belief and conviction of people. The prospect of common tales of Hormozgan province is full of informative teachings and subtle points which also shows the significant role these grand and impressive thoughts of Hormozgan people can play for establishing a firm religious and moral beliefs.

Key words: common literature, analysis and study, Chi Chi Ka , religious and moral teachings , Hormozgan province